



امنیت، استراتژی و نظریه انتقادی

*Richard Wyn Jones, Security, Strategy and Critical Theory, London, Lynne
Reinner Publisher, 1999, 190.pp*

مقدمه

کتاب «امنیت، استراتژی و نظریه انتقادی» نوشته ریچارد واین جونز، استاد گروه سیاست بین‌الملل در دانشگاه ولز و سر دبیر مجله نظریه انتقادی و سیاست جهان است. ریچارد واین جونز با تشریح بنیان‌های مفهومی مطالعات امنیتی انتقادی و با بهره‌گیری از اندیشه‌های مکتب فرانکفورت، قصد دارد تا در این اثر تفکر انتقادی را وارد مباحث امنیت، استراتژی و روابط میان نظریه و عمل در مطالعات امنیتی کند. وی در کتاب حاضر با ارایه چشم‌اندازی از اندیشه‌های متفکران برجسته مکتب فرانکفورت همچون هابرماس، آدرنو، هورکهایمر، هونت و بک تلاش می‌کند تا دیدگاه‌های این متفکران را در مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با امنیت به کار گیرد. از این‌رو، تحلیل او بسیاری از پیش فرض‌های مبتنی بر رویکردهای سنتی در مطالعات امنیتی را به چالش می‌کشد.

کتاب «امنیت، استراتژی و نظریه انتقادی» شامل دو بخش و شش فصل است که به ترتیب عبارتند از:

بخش اول: نظریه انتقادی و سنتی

فصل اول: وعده: به سوی یک نظریه انتقادی درباره جامعه

فصل دوم: بن‌بست سیاست‌های رهایی پس از آشویتس

فصل سوم: رهایی: احیای پروژه انتقادی

بخش دوم کتاب حاضر نیز شامل سه فصل است که به ترتیب عبارتند از: «نظریه: بازسازی مفهوم امنیت»، «بازسازی مفهوم استراتژی»، «رهايي: بازسازی مفهوم عمل».

معرفی کتاب

اهمیت نظریه انتقادی در مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک در روابط بین‌الملل، نخستین بار در سال ۱۹۸۱ مشخص شد. درست زمانی که رابرت کاکس مقاله مهم و مشهور خود با عنوان «نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظام‌های جهانی: فراسوی نظریه روابط بین‌الملل» را به رشته تحریر درآورد. هم‌زمان، مقاله دیگری تحت عنوان «گرامشی، هژمونی و روابط بین‌الملل: مقاله‌ای در روش» به چاپ رسید و چاپ این دو مقاله موجب آغاز حرکتی تازه در رویکردهای مطالعه سیاست جهانی شد که تا آن زمان غالب و مسلط بودند. این حرکت نوین، بنیان‌های رویکردهای غالب را به تزلزل درآورد. از آن زمان تاکنون، دانشمندان بسیاری در تلاش بوده‌اند تا با به کارگیری اندیشه‌های مهم در بعضی مسایل عینی که به روابط بین‌الملل جانی تازه می‌بخشد، این حرکت را زنده نگه دارند.

کتاب حاضر را می‌توان یکی از آثار مهم و برجسته در این زمینه دانست. این اثر، حاصل تلاش‌های «ریچارد واین جونز» در درک و به کارگیری اندیشه‌های نظریه انتقادی در بعضی چالش‌های مفهومی است. مفاهیمی که در بطن یکی از مهم‌ترین رشته‌های دانشگاهی، یعنی مطالعات امنیتی قرار دارند.

فروپاشی بلوک شرق با از میان رفتن آثار و معادلات جنگ سرد همراه بود. معادلاتی که ۲۵ سال جنگ سرد را در حصارهای امن خود قرار داده بود. در چنین شرایطی، تحلیل‌گران از منظرهای مختلفی وارد منازعه بحث‌های امنیت شدند. این بحث‌ها تا به امروز در حوزه روابط بین‌الملل ادامه دارد. بعضی از بحث‌های نظریه‌ای و فراتر از این رشته نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای مثال می‌توان به توجه واقع‌گرایان، نواقع‌گرایان، نهادگرایان نئولیبرال، فمینیست‌ها، پساساختگرایان و نظریه‌پردازان انتقادی در حوزه امنیت اشاره کرد.

و این جونز، قصد ندارد در این کتاب تفسیر جامعی از اندیشه‌های نحله‌های مذکور ارایه دهد؛ با این حال از اندیشه‌های آنها به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف خود بهره می‌جوید. هدف این کتاب، توسعه بنیان‌های مفهومی رویکرد انتقادی در مطالعه امنیت است. به عبارت دیگر، توسعه آنچه و این جونز آن را مطالعات امنیتی انتقادی می‌نامد. این اصطلاح، برای اولین بار در کنفرانس ماه می ۱۹۹۴ در تورنتو به کار برده شد. از آن زمان تا به امروز، کنفرانس‌های مختلفی تحت عنوان «مطالعات امنیتی انتقادی» برگزار شده است.

بخش اول کتاب در مورد کشف و تفسیر نظریه انتقادی و ادبیات مطالعات امنیت است. این بخش در پی اثبات این واقعیت است که هیچ کدام از بحث‌های کلی نظریه انتقادی (بن حبیب، کلنر، برونر، ویگرهاوس) تاکنون توجه اصلی خود را روی مطالعات امنیتی، متمرکز نکرده‌اند. علاوه بر این، ادبیاتی که تلاش می‌کند تا اندیشه‌های نظریه انتقادی را در مطالعه روابط بین‌الملل به کار برد - رویکردی که و این جونز، تئوری بین‌المللی انتقادی می‌نامد - نتوانسته است راهنمای خوبی باشد.

در واقع، یکی از جنبه‌های در خور توجه نظریه بین‌المللی انتقادی، تا حدی غیرعادی بودن آن است که بعضاً به عنوان نظریه انتقادی از آن یاد می‌شود. در مکتب فرانکفورت این امر را می‌توان در آثار افرادی چون رابرت کاکس مشاهده کرد. اگرچه مقاله کاکس در دهه ۱۹۸۰ از ورود نظریه انتقادی به روابط بین‌الملل خبر می‌داد، با این حال او هرگز به آثار نظریه‌پردازان انتقادی مکتب فرانکفورت انتقادی نکرد. چنین‌الگویی را در کار دیگر نظریه‌پردازان بین‌المللی انتقادی نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، لینک لی تر نه تنها از نوشته‌های یورگن هابرماس به شدت کمک می‌گیرد، بلکه از دیگر سویر مکتب انگلیسی نیز تأکید می‌کند. مارک نوی فیلد نیز تحت تأثیر مکتب فرانکفورت قرار گرفته است ولی او ممکن است به همان اندازه که وامدار چارلز تیلور است، وامدار ماکس هورکهایمر و هابرماس نیز باشد.

مارک هافمن نیز از افراد برجسته‌ای است که از اندیشه‌های هابرماس در حوزه روابط بین‌الملل بهره جست و از اندیشه‌های دیگر متفکرانی مانند جان بارتون که نشأت گرفته از سنت‌های روشنگری کاملاً مختلفی هستند نیز استفاده کرد. هدف و این جونز از تمامی این بحث‌ها اثبات و استدلال این نکته است که ادبیات نظریه انتقادی، پایه و بنیان ضروری

بحث‌های آتی در مورد امنیت و استراتژی است. از این رو و این‌جوز بخش اول کتاب خود را به سه محور مهم و اساسی اختصاص می‌دهد. محورهایی که در توسعه و بسط نظریه انتقادی در موضوعات مهم مفهومی بسیار حایز اهمیت‌اند:

۱. نظریه: درک نقش اجتماعی نظریه و نظریه‌پردازان

۲. فن‌آوری: درک نقش اجتماعی و تأثیر فن‌آوری

۳. رهایی: درک چشم‌اندازها و خطوط ممکن یک نظم رهایی بخش

و این‌جوز به ویژه در فصل نخست بخش اول کتاب تأکید می‌کند که چگونه این سه عنصر کلیدی به عنوان بخشی از نخستین مفاهیم شکل‌دهنده نظریه انتقادی از سوی اعضای مکتب فرانکفورت به ویژه از سوی چهره معروف آن ماکس هورکهایمر درک می‌شود. نویسنده، اندیشه‌های هورکهایمر را در این مورد با توسل به مقاله معروف وی «نظریه انتقادی و سستی» مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار می‌دهد.

در فصل دوم، نویسنده از تفسیر بدیل نظریه انتقادی بحث می‌کند که از سوی اعضای مکتب فرانکفورت در پاسخ به ظهور فاشیسم در اروپای مرکزی و جنوبی و تجربه بلشویسم در شرق مطرح شده است. و این‌جوز در این فصل همچنین از بعضی خطوط اصلی استدلال‌هایی بحث می‌کند که در مطالعه و پژوهش کلاسیک دیالکتیک روشنگری توسط هورکهایمر و همکارش تئودور آدرنو نوشته شده و در ۱۹۴۷ به چاپ رسید.

فصل سوم به مواردی اختصاص دارد که نسل‌های آینده نظریه‌پردازان انتقادی باید آنها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و بدانها عمل کنند تا وعده نظریه انتقادی را تحقق بخشند. و این‌جوز در این فصل برخلاف فصل گذشته، استدلال خویش را از طریق تمرکز بر یک متن خاص به دست نمی‌آورد. بلکه از طریق توجه گسترده به این نکته به دست می‌آورد که چگونه متفکران مهمی همچون یورگن هابرماس، آکسل هونث، اولریش بک و آندروفین برگ سه مفهوم اصلی را برای توسعه مطالعات امنیتی انتقادی صورت‌بندی کرده‌اند.

در بخش دوم کتاب، و این‌جوز تلاش می‌کند تا نتایج به دست آمده از پردازش نظریه انتقادی در بخش اول را با بعضی از پرسش‌های مفهومی مهم و مبتنی بر مطالعات امنیتی ترکیب و آنها را در سه محور کلیدی تبیین کند:

- امنیت: مفهوم‌سازی امنیت

- استراتژی: مفهوم‌سازی استراتژی

- عمل: بازخوردهایی برای کارشناسان امنیت

هدف نویسنده در این بخش، انتقاد از شیوه متعارف و مرسوم در مطالعات امنیتی - چیزی که و این‌جوز مطالعات امنیتی سنتی می‌نامد - و تأکید بر رویکرد بدیلی برای مطالعات امنیت انتقادی است. فصل چهارم کتاب به بحث‌های معاصر در خصوص مفهوم‌سازی امنیت به ویژه با تمرکز بر بسط و توسعه این مفهوم اختصاص دارد. نویسنده در این فصل از موقعیت‌های غالب در بحث‌های امنیت و نیز از اندیشه‌های غالب نویسندگان متأثر از اندیشه‌های پسا ساختگرا انتقاد می‌کند. و این‌جوز استدلال می‌کند که یک مفهوم‌سازی تئوریک و از نظر عملی مفید از امنیت، آن است که از دولت محوری اجتناب نماید و به این نکته توجه داشته باشد که تهدیدهای نظامی تنها الزامات امنیتی مهم و نیز موضوع‌های واقعی در مطالعه امنیت نیستند. و در نهایت اینکه مطالعات امنیتی در نظریه و کاربست و در یک چشم‌انداز وسیع با رهایی انسان مرتبط است.

نویسنده در این فصل تلاش می‌کند با چنین درکی از امنیت، پایه‌های مطالعات امنیتی انتقادی دیگری را شکل دهد. وی همچنین سعی دارد که مفاهیم و نظریه‌هایی را که در دوران جنگ سرد اعتبار داشتند و منبع اصلی جهت‌دهی رویکردهای امنیتی غالب بودند، به چالشی دوباره فراهخواند. و این‌جوز ضمن برخورد نقادانه با برخی از مهم‌ترین و با نفوذترین مفهوم‌سازی‌های امنیتی کوشش می‌کند تا یک فهم انتقادی از امنیت ارائه بدهد. از این‌رو، استدلال می‌کند که بنیان‌های معرفت‌شناسی عینی‌گرا - علمی‌گرا که تقویت‌کننده رویکرد سنتی به امنیت است، متزلزل شده‌اند و تنها چاره، توسل به نظریه انتقادی است که می‌تواند جهت‌دهی لازم را برای فعالیت‌های صورت گرفته در بازسازی مفهوم امنیت برآورده سازد. بر این اساس او پافشاری می‌کند که می‌توان رشته مطالعات انتقادی امنیت را توسعه داد و در حوزه مفاهیم سنتی امنیت، استراتژی و نظریه انتقادی، بازاندیشی کرد. و این‌جوز امیدوار است که در میان هزارتوهای مفاهیم، تنها مفهوم‌سازی مجدد انتقادی امنیت بتواند راهنمای خوبی در این مسیر طولانی باشد.

نویسنده در این فصل، اندیشه‌های متفکران بزرگ حوزه امنیت همچون کنت والتز، باری بوزان والی ویور را به چالش کشیده و در معرض نقد قرار می‌دهد و از مخاطب می‌خواهد که در نظریه‌های این متفکران بازنگری کنند. محور اصلی استدلال و این‌جوز در این فصل، نقد مطالعات امنیتی سنتی و طرح الگوی جدید در مطالعات امنیتی است. او با مطرح کردن و نشان دادن ضعف‌ها و نارسایی‌های مطالعات امنیتی سنتی چنین استدلال می‌کند که این مطالعات نه تنها از منظر تجربی سودمند نیستند بلکه به عنوان مهیا کننده توجیه ایدئولوژیک وضع موجود سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شوند. از این‌رو، وی عمق‌بخشی، بسط و توسعه مفهوم امنیت را یک امر ضروری می‌داند.

در فصل پنجم، نویسنده بار دیگر به مفهوم‌سازی ادامه می‌دهد؛ اما این بار به بازسازی مفهوم استراتژی که متناظر با پیش‌فرض‌ها و مفاهیم مطالعات امنیتی انتقادی است، می‌پردازد. و این‌جوز استدلال می‌کند که به رغم نیت‌ها و مقاصد جدی، رویکرد سنتی به دلیل تأکید بر بعد نظامی در سیاست جهان - به معنی استراتژی - از اهداف خود غفلت کرده و تمرکز خود را منحصرأ به ابزارها اختصاص داده است.

او همچنین استدلال می‌کند که گرچه رویکرد سنتی به استراتژی، سخت‌افزار نظامی را دچار خرافه‌انگاری می‌کند اما به گونه‌ای اساسی یک درک ساده از فن‌آوری و به ویژه رابطه میان فن‌آوری نظامی و فرهنگ استراتژیک ارایه می‌دهد. نویسنده در آخر این فصل تلاش می‌کند به جای رویکرد سنتی، استدلال کند که نوع دیگری از مفهوم‌سازی استراتژیک وجود دارد که اهداف را می‌پذیرد و موضوع‌های هنجاری را جزء لاینفک مطالعه امنیت قرار می‌دهد و بر پایه و اساس درک دیالکتیک از فن‌آوری استوار است.

نویسنده در آخرین فصل کتاب کوشش می‌کند تا اهداف مطالعات انتقادی امنیت را تبیین کند. و این‌جوز در این فصل، شیوه‌هایی را که از طریق آنها مطالعات امنیتی سنتی، رابطه میان تئوری و عمل امنیت را مفهوم‌سازی کرده است؛ رد می‌کند. به دلیل نارسایی‌های مکتب فرانکفورت در ارایه پیوند میان نظریه و عمل، نویسنده درک دیگری مبتنی بر اندیشه‌های گرامشی را مطرح می‌کند. و این‌جوز در انتهای این فصل تأکید می‌کند که هواداران و طرفداران مطالعات امنیتی انتقادی باید از وسوسه‌های محور قرار دادن نظامیان و دولت‌مردان

خودداری کنند و در عوض در پی آن باشند تا به توسعه موقعیت هژمونی متقابل که در پیوند با نزاع‌های جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخش است، کمک کنند.

نتیجه‌گیری

همچنانکه نویسنده خود تأکید می‌کند، کتاب مدعی دست‌یابی به دانش جدیدی نیست. هدف نویسنده در واقع ارائه کمک و همکاری در ارزیابی و روش‌مند کردن مطالعات امنیتی مطابق رویکرد انتقادی است. این کتاب، تلاشی برای بازاندیشی، ارزیابی و سمت‌دهی مجدد به مطالعات امنیتی است. حاصل کتاب تشریح و تبیین بهترین نوع ابزار مفهومی برای این منظور است. نهایت اینکه، اعتبار این ابزار به توانایی آن در روشن کردن مسایل دنیای واقعی بستگی دارد. به خصوص که مطابق استدلال و این‌چونز، نظریه انتقادی در پی روشن ساختن احتمالاتی برای تغییر رهایی‌بخش جوامع است.

فرایند به کارگیری ابزار، روندی است که ناگزیر منجر به تغییر دیالکتیک خود مفاهیم می‌شود. نویسنده برای تأکید بر تفکر انتقادی، اندیشه‌ها را مدام در معرض چالش، بازسازی، رد و احیا قرار می‌دهد.

اگرچه اندیشه‌هایی که در این کتاب ذکر شده، حوزه‌های خاص و مرتبط با سیاست عالی را دربرمی‌گیرد، اما نویسنده با طرح آنها از منظر انتقادی و با معیار رهایی‌انسان سعی در وارد نمودن این مباحث به حوزه عمومی دارد.

عسگر قهرمان پور



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی